

■ **سمانه صادقی**

حضور مداخله جویانه سفیر انگلستان در یکی از اغتشاشات برنامہ‌ریزی شده اخیر در تهران،موضوع تاریخچه عملکرد سفرای این کشور استعمارگر در کشورمان را در کانون توجه و بحث و فحوص تاریخ پژوهان قرار داده است.گفت‌وشنودنود پیش‌روی در ادامه مصاحبه‌های قبلی، ابعاد تاریخی موضوع را بازخوانده است با سپاس از محقق ارجمند جناب دکتر یعقوب توکلی که پذیرای این گفت‌وشنود شدند.

■ ■ ■

**استدباغرمایبدهدف وانگیزه انگلستان از اعزام سفراش به ایران چه بود و این امر از چه تاریخی صورت گرفت ؟**

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. انگلیسی‌ها از زمانی که توانستند در اروپا تبدیل به قدرت اول بشوند و به یمن دارا بودن بزرگ‌ترین ناوگان دریایی در دنیا، متصرفات گسترده‌ای را در جهان ماورابخار تصاحب کنند، برای گسترش این متصرفات ابتدا شروع به جمع آوری اطلاعات و جمع‌بندی اطلاعات و سپس از تباط گیری با عناصر داخلی حکومت‌ها کردند و از این طریق در کشورهای مختلفی که امکان تصاحب و تصرف آنها ر نداشتند، اعمال نفوذ کردند. ایران نیز یکی از این کشورها بود که انگلیسی‌ها امکان تصاحب و تصرف آن را نداشتند، اما امکان نفوذ در آن را پیدا کردند. البته کشورهایی را که تصاحب کر دند و مثل هندوستان مستعمره خود کردند، طی فرآیند طولانی نفوذ بود. این نفوذ از طریق ارتباط گیری و پیوند برقرار کردن با مقامات سیاسی، جمع آوری اطلاعات درباره آنها، تحلیل نقاط ضعف و قوت آنها و کار کردن روی نقاط ضعف و قوت و شناخت جوامع مختلف اجتماعی و شناخت عناصر مؤثر در جامعه صورت گرفت و در یک روند طولانی‌مدت بود که مطالعه فعالیت‌های کمپانی هندشرقی انگلیس این روند را آشکار می‌سازد.

**علت موفقیت انگلیسی‌ها در اعمال سیاست‌هایشان در کشورهای دیگر چه بود؟**
من در جاهای مختلف هم گفته‌ام که یکی از دلایل عمده موفقیت انگلیسی‌ها در اعمال سیاست‌ها و تصمیماتشان، نظام جمع‌آوری اطلاعات و جمع‌بندی اطلاعات در مورد مسائل مختلف کشورهای ماوراءبخار و کشورهایی است که به نوعی مستعمره شدند یا تحت نفوذ قرار گرفتند. این امر باعث شد که انگلیسی‌ها به طور گسترده‌ای نسبت به بعضی از کشورها در زمینه اطلاعات دست بالاتری داشته باشند و خود این کار به آنها امکان مداخله بیشتری را می‌داد. مثلاً برای اولین‌بار شاهد هستیم که در جریان امضای قرارداد ازبانه‌لوم، دولت‌های انگلستان و روسیه به عنوان ناظر در قرارداد قیامین ایران و عثمانی وارد می‌شوند و بعد از آن، حضور انگلیسی‌ها و روس‌ها در جریان قرارداهای مختلف مابین کشورهای همسایه مشهوداست. در هر قراردادی هم شاهد این مسئله هستیم که دولت انگلستان، حتی در جایی که به عنوان ناظر حضور داشته، سهمی را برای خودش برداشته و بخشی از گوش این ملت را بریده‌است و هیچ وقت هم صادقانه به نفع مردم ایران عمل نکرده و این وضعیت به گسترش نفوذ منتهی شده‌است.

**سفات انگلستان در اجرای عملیات نفوذ چه نقشی داشت؟**
شاهد هستیم که سفارات انگلستان همه فعالیت‌های هیئت‌های اعزامی کشورش را هماهنگ و سازماندهی می‌کر، البته ظاهراً در جاهایی ممکن بود که با هم اختلاف رویه هم داشته باشند. اما دخالت آنها در حوزه‌ها و پارسیگری‌های مختلف در داخل ایران به طرز گسترده‌ای وجود داشت و الزاماً این دخالت از طریق شخص سفیر نبود. ممکن بود بخش وسیعی را کنسولگری‌ها انجام بدهند، به اضافه اینکه انگلیسی‌ها می‌کردند. مثلاً وقتی می‌خواستند شهید بونددن را به آن هم اینکه همیشه اقدامات و سیاست خود را از طریق دست‌های داخلی پیش می‌بردند و برای رسیدن به یک قرارداد یا حذف یک قهرمان از این شیوه استفاده می‌کردند. این فعالیت‌ها می‌خواستند شهید بونددن علی دلواری را به شهادت برسانند، با استفاده یک مزدور داخلی، این کار را به نتیجه رساندند. همچنین در سایر فعالیت‌هایی که انجام دادند، تلاش کردند دست خودشان را در مدیریت پنهان کنند، یا برای تبدیل ایران به کشوری تحت‌الحمایه‌ای از توفق‌الدوله و نصرالت‌الدوله و صرام‌الدوله استفاده کردند.

**فرستادگان و سفرای انگلستان غیر از وظایف ظاهری و قانونی به انجام چه کارهایی مبادرت می‌کردند؟**

بهتر است سؤال کنید آنان در چه کارهایی دخالت نکردند؟ از دخالت در حوزه‌های فرهنگ، سیاست، ارتش، نیروهای نظامی و مسئله نفت بگیرید تا ترتیب افراد برای خودشان. به عنوان مثال انگلیسی‌ها به واسطه عوامل نفوذی‌شان نفت ایران را در پی قراردادی برای دارسی گرفتند و بعد به نیروی دریایی انگلستان واگذار کردند. بعد هم به بهانه حفظ جاهای‌ای نفت در ایران یک ارتش ۱۱ هزار نفری به نام پلیس جنوب(SPR) را تشکیل دادند و اگر اتفاقی برای نمایان‌های اینها می‌افتاد، انگلیسی‌ها شدیدترین برخورد را با مردم ایران انجام می‌دادند و برای اینکه بتوانند سیطره خود را من منطقه گسترش دهند، رست‌های اخلاقی هم می‌گرفتند؛ مثلاً پسران خوانین منطقه را به بهانه بورس تحصیلی به انگلستان دعوت می‌کردند. البته پولش را به طور کامل از خوانین می‌گرفتند و با هزینه پدرهایشان و با هزینه مردم ایران، برای خودشان نوکران بی‌جیره و مواجب یا جابیره و مواجب هم درستی می‌کردند.

**در دوره نامریی سفارت انگلیس مقدر در وقایع سیاسی واجتماعی ایران نقش داشت؟**

وقتی قرارداد کاپیتولاسیون امضا شد، هم در جریان جنگ‌های ایران و روس، هم در جریان تحولات بعدی و هم در مسئله تجزیه افغانستان، تجزیه بحرین، تجزیه هرات، تجزیه بلوچستان جنوبی و هم در قرارداد گلداسمید(Goldsmeid)، انگلیسی‌ها نقش مستقیم داشتند و مر تکب جنایات مستقیم علیه بشریت و علیه ملت ایران شدند و این تاریخ به هیچ‌وجه فراموش‌شدنی نیست.

**نقش سفارت انگلیس در سوگیری‌های سیاسی ایران در دوران مشروطیت چه بود؟**
انگلیسی‌ها علاوه بر دوره مشروطه، در دوره پهلوی اول و دوم، در هر جایی که فرصت مداخله پیدا کردند، دخالت کردند.

**سفارت انگلستان تا چه حد در بر آوردن رضاخان سهیم بود؟ برخی معتقدند که در ساخته و پرداخته شدن کودتای ۱۹۱۹ اختلافاتی بوده و این جریان توسط جناح دیگری در انگلستان صورت گرفته‌است؟**

در دورانی که مردم ایران در نهایت ضعف بودند انگلیس درحالی‌که در سفارات خود به عده‌ای پلوی می‌داد و دو سه هفته از مردم پذیرایی می‌کرد، قرارداد ۱۹۰۷ را نیز منعقد کرد که طی آن ایران به سه منطقه تقسیم شد. منطقه شمالی را به روس‌ها دادند، منطقه جنوبی را به انگلیسی‌ها دادند و وسط ایران را که کور بود و قلابت چندانی برای اداره آن ضرورت نداشت و نگهداری آن هم سخت بود، در حد یک جزئیاتی کوچک باقی گذاشتند تا روس‌ها به مرز انگلیسی‌هانرسند و بکلی هویت ملی ما را حذف کردند. بعد در جریان قرارداد ۱۹۱۵ همان منطقه میانی را دلشان نیامد باقی بگذارند و آن را هم بین خودشان تقسیم کردند. یعنی ما در جزئیاتی تاریخی حذف می‌شدیم و سرزمینی باقی نمی‌ماند و ایران جزو مستعمرات و حوزه جزئیاتی مستقیم انگلیسی‌ها و روس‌ها می‌شد. البته این سیاست در گذشته به صورت تدریجی اجرا و سرزمین‌هایی از ایران به نفع عثمانی، انگلستان و روسیه تجزیه شد، درست مثل تکه بزرگ سنگی که در هر دورهای با دیلم قلمعلی از آن را بشکستند و جدا کنند، آنها ایران را تجزیه کردند. ولی جنگ جهانی اول و ماجرای انقلاب اکتبر روسیه باعث شد پروژه حذف جغرافیای ایران عملی نشود.

**چطور؟**
در آن دوره روس‌ها رفتار مسائل داخلی خودشان شدند و درست در همین برهه جنتلمن نئ‌دار د. وزیر خارجه انگلستان، یعنی لرد کرزون (George Nathaniel George) به ایران تحقیقات مفصلی هم انجام داده بود و محصول آن کتاب ایران و قضیه ایران بوده، قرارداد ۱۹۱۹ را منعقد کرد تا ایران کاملاً تحت‌الحمایه انگلستان بشود و اقتدار و نفوذ سیاسی خود را کلا از دست بدهد. به این صورت که اداره و مدیریت ارتش و مالیه ما را انگلستان به عهده می‌گرفت و ما عملاً مستعمره مستقیم انگلستان می‌شدیم. البته اجرای این شیوه برای انگلیسی‌ها هزینه داشت اما در آن طرف ولینستون چرچیل (Sir Winston Leonard Spencer- Churchill) که وزیر مستعمرات بود و بر بخشی از سیاست‌های انگلستان در کشورهای ماورابخار داشت ولرد لوید جورج(Lord Lloyd George)، نخست‌وزیر هم با او هم‌نظر بود. این ایده را مطرح کردند که ما نباید در ایران و سرزمین‌های باقیمانده عثمانی دست با حضور ما در آن کشورها معنا داشته باشد. چون اداره هر یک از این کشورها سالانه ۴۰، ۳۰ میلیون پوند هم هزینه داشت. بلکه ما باید کاری کنیم که با استفاده از جیب مردم همان کشورها به حکومت و قدرت خودمان تداوم ببخشیم، اما چیزی را هزینه نکنیم. یعنی آن نکته‌ای را که گفتم سیاست انگلستان برداشت از جیب مردم و ببخشیم، اما چیزی را هزینه نکردن برای سیطره بر همان ملت هست، در این سیاست به خوبی



**«تاریخچه مداخلات سفیر انگلستان در امور داخلی ایران» در گفت‌وشنود با دکتر یعقوب توکلی**

## انگلیس هیچ گاه با ما غیر متخاصم نبوده‌است

مشهود است. لذا دست به تأسیس دولت‌های محلی زدند و دولت‌های دست‌نشانده خود را در عراق، اردن، ایران، عربستان و... به وجود آوردند. این دولت‌ها همه نفوذ و قدرت خود را از سیاست انگلستان می‌گرفتند. در نتیجه شاهد هستیم رضاخانی که در ایران بدترین و سخت‌ترین سیاست‌ها را اعمال می‌کرد، وقتی سفیر انگلستان به همراه سفیر روسیه در ساعت یک‌ونیم نیمه شب به خانه برمی‌گشت، نخست‌وزیر وقت رفتند و گفتند ما ایران را اشغال کرده‌ایم، رضاخان هیچ حرکتی نتوانست کند. بعد هم که به او گفتند شما باید از سلطنت خلع بشوید، گفت کجا بروم؟ گزارشی که سر ریشر بلرد (Sir Reader William Bullard) در کتاب «شترها باید بروند» آورده را ببینید که چگونه آدمی که سال‌های سال به انگلیسی‌ها خدمت کرد، چقدر تحقیر شد.

**انگلیسی‌ها در دوران رضاخان در جهت منافع خود دست به چه اقداماتی زدند؟**
انگلیسی‌ها پلیس جنوب را که برای حفظ جاهای نفت و انتقال نفت تأسیس کرده بودند و خرجش را از شرکت نفت می‌دادند، به نیروی نظامی ایران ملحق کردند و نیروی پلیس جنوب همان وظیفه را انجام می‌داد، ولی حقوقش را از مردم ایران می‌گرفتند. در مورد احداث راه‌آهن شمال – جنوب هم انگلیسی‌ها به همین صورت عمل کردند و پولش را از مردم ایران گرفتند، ولی بهره‌برداری از آن را به نفع خود انجام دادند و البته بعدها منافعی حداقلی

## تاریخ

کمدو کو ۸۸۴۷۸۸۹۴۲۷

## د

**در ماجرای اخیر دولت انگلستان ثابت کرد به دنبال بهره‌گیری از شرایط به وجود آمده در ایران است و می‌خواهد میوه تروریسم را در ایران بچیند. آنها تلاش کردند همه امکانات خود را به میدان بیاورند و اُتقدر برای این مسئله عجله داشتند و سر از پا نمی‌شناختند و اصرار داشتند که این اتفاق بیفتد که دیگر شخص سفیر نتوانست تحمل کند و به نظر می‌رسد که سیاست‌های پشت پرده آنها هم نتوانستند تحمل کنند و سفیر را هم به میدان فرستادند، اما نمی‌دانستند با بی‌آبرویی هر چه تمام‌تر سفیر لو می‌رود و دستگیر می‌شود**

برای ایران حاصل شد. در اواخر قرن ۱۹ وقتی قرار شد راه‌آهن برلین – آنکارا – بغداد – کویت ساخته شود، یعنی یک خط مستقیم از آلمان تا خلیج‌فارس کشیده شود، انگلستان در کویت کودتا کرد و شهر کویت را گلوله‌باران و حاکمش را برکنار کرد و برادرش را که با آنها هم‌پیمان بود بر سر کار آوردند و نیمه شب به خانه برمی‌گشتند. البته در ایران هم یکی از دلایل عمده مخالفت مرحوم احمدشاه با احداث راه‌آهن شمال – جنوب این بود که معتقد بود راه‌آهن ما باید شرقی – غربی باشد. اگر راه‌آهن شرقی – غربی می‌شد، ما به کرپدور بزرگ تجاری جهان بین همدن، چین و اروپا تبدیل می‌شدیم و منافع سرشار و عظیمی به دست می‌آوردیم و انگلیسی‌ها نمی‌توانستند ایران را میدان تاخت و تاز خودشان قرار بدهند. همه کارشناسان امر از داخلی و بین‌المللی در آن زمان به اولویت شرقی – غربی بودن راه‌آهن اذعان داشتند و مسئولان ما هم موافق احداث راه‌آهن شمال – جنوب نبودند، اما انگلیسی‌ها با زور برده‌اند. انگلیسی‌ها نتوانند در ایران اعمال کردند و اجازه ندادند کرپدور جهانی راه ابریشم از طریق راه‌آهن در ایران تکرار شود و منافع عظیم ناشی از تجارت بین هندوچین و اروپا و ترانزیت آن به مردم ما برسد.

**گویا انگلیسی‌ها در روی کار آوردن محمدرضا پهلوی پس از خروج رضاخان از کشور هم نقش داشتند؟**

بله، دولت اشاگرگی در کشور اشغال کرده است در مقابل خود چند گزینه را دارد. نهایتاً با دخالت سفارت انگلیس و مساعی محمدعلی فروغی که از چهره‌های شناخته شده وابسته به انگلستان در ایران بود، نهایتاً به جانمایی محمدرضا پهلوی به جای رضاخان رسیدند. بعدها هم دیدیم که محمدرضا هیچ‌گاه در برابر انگلیسی‌ها حرف مستقلی نداشت، به طوری که اسدالله علم در یادداشتی می‌گوید: «وقتی قرار شد روس‌ها برای اول مرتخاصم با مردم ما رفتار ویژه صنایع مخالفت می‌کرد، من به شاه گفتم که معاون وزیر صنایع یا ساخت کارخانه ذوب‌آهن ممانعت می‌کند. شاه گفت: آن فلان فلان شده جوجه امریکایی است. به شاه گفتم که وزیر صنایع هم با ساخت کارخانه ذوب‌آهن ممانعت می‌کند. شاه گفت: آن فلان فلان شده هم جوجه امریکایی است. من پایم را از گلیم درازتر کردم و گفتم نخست‌وزیر هم خیلی مایل نیست. شاه چشم‌غزایی به من رفت که یعنی پایت را از گلیمت درازتر نکن و بعد شاه گفت: این انگلیسی‌ها و امریکایی‌های پدروخته‌از وقتی به اینجا آمدند، فقط خوردند و بردند و هیچ کاری برای ما نکردند. حالا که روس‌ها مثلاً می‌خواهند برای ما کار را انجام بدهند، اینها دارند ممانعت می‌کنند.»

**رفتار انگلستان در قبال ملت ایران در دوران روی کار آمدن پهلوی دوم چگونه بود؟**
موقی که بخشی از اسناد شرکت نفت و خانه سددان (Richard Seddان)منتشر گردید، مشخص شد از جیب مردم ایران –روی این نکته تأکید می‌کنم که انگلیسی‌ها از جیب مردم یک کشور و با پول آنها– کسائی را به نفع خودشان اجیر می‌کردند و اجاره‌های اجیر در مسیر سیاست‌های انگلستان و برای منافع آنها عمل می‌کردند. به عنوان نمونه ماده واحده ملی شدن صنعت نفت یک سال تمام در مجلس مطرح بود و جز ۱۱ نماینده‌ای که طرف‌دار ملی

شدن صنعت نفت بودند و آن را امضا کردند، کسی این ماده را امضا نکرد و نخست‌وزیر ایران، یعنی مشهورترین و باسوادترین چهره نظامی عصر رضاخانی و محمدرضا به شدت مخالف ملی شدن صنعت نفت بود. بعد مشخص می‌شود که همه این نمایندگان، وزرا و نخست‌وزیر حقوق‌بگیران شرکت نفت هستند، شرکت نفتی که مال ایران است و بعد وقتی که به یمن شجاعت‌فدائیان اسلام، رزم‌را حذف شد و مقامات ایران از ترس گلوله‌های فدائیان اسلام، قانون ملی شدن صنعت نفت را امضا کردند، دولت انگلستان با تمام امکانات خود در برابر این قانون ایستاد و اعلام تحریم و تهدید نظامی کرد و با کمک امریکا و همان مزدوران داخلی‌ای که در میان مطبوعات، رسانه‌ها، روشنفکرها، کارگزاران و ارتش‌ها و نهایتاً چاقوکش‌ها و فواحش محلات بدنام در ایران داشت، علیه ملت ایران کودتا به راه‌انداختند. نکته جالب این است با آنکه بدنامی کودتا را به گردن امریکایی‌ها انداختند، ولی منافع خودشان را بر گرداندند. البته در شرایط جنگ جهانی اول هم انگلستان برای اینکه چند کشتی خود را جابه‌جا کند و به اروپا کندم برساند، به خاطر اینکه نمی‌خواهد هزینه جابه‌جایی مستقیم را از آن طرف بپردازد، مردم ایران را که دستمایه محدودی را برای قوت لایموت خود داشتند در تنگنا قرار می‌دهد و بخش عمده‌ای از گندم مردم ایران را برای میدان‌های جنگ خودشان و اروپا می‌فرستد و مردم ایران را دچار قحطی سنگینی می‌کند. البته در جنگ جهانی دوم هم این کار تکرار شد و انگلیسی‌ها مواد غذایی را به روسیه می‌زدند و باعث شدند در آن مقطع هم قحطی در ایران اتفاق افتد و عده زیادی از مردم ما از گرسنگی و فقر بمیرند. این رفتار انگلستان را در مصر، سودان، افغانستان و در هندوستان هم به کثیف‌ترین وجه می‌بینیم.

**انگلیسی‌ها در قبال غارتگری‌هایی که در کشورمان داشتند اقدامی هم در جهت منافع ملت ایران انجام داده‌اند؟**

در سراسر ایران، ما به ازای تمام منافع‌ی که انگلیسی‌ها از ایران بردند حتی بیک بنای عام‌المنفعه وجود ندارد. اگر یکی دو سه تا بنا هم مانده، مثلاً یادگانی است که برای خودشان ساختند یا احیاناً یادگانی است که تصاحب کرده و مدتی در آن مانده‌اند. انگلیسی‌ها حتی یک بیمارستان، مدرسه یا دانشگاه در ایران نساختند. حتی در حد نظام پیمانکاری‌شان هم به کمک مردم ما نیامدند، در حالی که آلمانی‌ها هم در ایران منافع خودشان را بردند، اما نظام پیمانکاری‌شان به اینجا آمد و دانش خود را در اختیار ایرانی‌ها گذاشتند و حداقل چند مدرسه، بیمارستان و ساختمان برای ما ساختند، ولی حتی نظام پیمانکاری انگلیسی‌ها هم در ایران حضور ندارد، فقط نظام سلطه و غارت استعماری باقی‌مانده. انگلیسی‌ها حتی یک بیمارستان، مدرسه یا دانشگاه در ایران نساختند. حتی در حد نظام پیمانکاری و شخص ترامپ و در کاخ سفید و وزارت دفاع، لحظه لحظه این عملیات پیگیری شد و ثابت کرد دولت امریکا کاملاً یک دولت تروریست است و از تروریسم سازمان‌یافته دولتی استفاده می‌کند. در این طرف همه دولت انگلستان ثابت کرد به دنبال بهره‌گیری از شرایط به وجود آمده در ایران است و می‌خواهد میوه تروریسم را در ایران بچیند. آنها تلاش کردند همه امکانات خود را به میدان بیاورند و اُتقدر برای این مسئله عجله داشتند و سر از پا نمی‌شناختند و اصرار داشتند که این اتفاق بیفتد که دیگر شخص سفیر نتوانست تحمل کند و به نظر می‌رسد که سیاست‌های پشت پرده آنها هم نتوانستند تحمل کنند و سفیر را هم به میدان فرستادند، اما نمی‌دانستند

به دوره‌های قبل در ایران داشته‌اند. یعنی **دستشان برای اجرای برنامه‌هایشان بسته‌تر بوده‌است؟**

بله و به طور طبیعی واقع‌بینی تاریخ مردم ایران نسبت به خیانت‌ها و دسیسه‌های انگلیسی‌ها در ایران باعث شده بود انگلیسی‌ها نتوانند در امور داخلی مان مداخله زیادی کنند. آنتونی پارسونز آخرین سفیر انگلستان پیش از سقوط رژیم پهلوی در خاطراتش می‌گوید: «من و سفیر امریکا هر هفته فرصت ملاقات با شاه و اندیشم

و با او قضایا را تحلیل و گفت‌وگو می‌کردیم.» اما پس از انقلاب، فضای به وجود آمده در ایران، به شدت مخالف تماس‌ها و ارتباط‌ها حتی در سطوح پایین‌تر بود و ممکن بود ملاقات‌ها در حد تحویل استوارنامه یا ملاقات با مسئول اداره مربوطه در وزارت خارجه بوده باشند. به اضافه اینکه سیاست‌های خصومت‌آمیزی که دولت انگلستان طی این سال‌ها اعمال می‌کرد، به همین دلیل پس از انقلاب نتوانست یک رفتار مسالمت‌آمیز که هیچ رفتار غیرمتخاصم و رفتار عادل با ما داشته باشد و در تمام فرآیندها مثل دولت متخاصم با مردم ما رفتار ویژه صنایع به لحاظ حقوقی در عداد دول متخاصم نمی‌گرفتند، اما منش آنها منش دول متخاصم بود. مثلاً در مراحل شروع جنگ با عراق، انگلیسی‌ها اجازه دادند برخی در لندن سفارت ایران را اشغال کنند و جمعی از کارگزاران ما را در آنجا بکشند و بعد پیگیری هم نکنند و کسی دستگیر هم نشود. در هیچ جای دنیا این کار را نمی‌کنند که به سفارتی حمله شود و آن دولت اقدامی نکند.

انگلستان چه در قضیه صدام و چه بعدها در همه موارد، علیه ما رأی داده‌است و همیشه علیه ما با هم و امریکا و اسرائیل همراه بوده و در نهایت هم علیه جریان‌های مقاومت و کشورهای که احیاناً به سیاست‌های تجاوزگرانه اسرائیل در منطقه یا به سیاست‌های تجاوزگرانه امریکا اعتراض داشتند، بوده‌است. انگلیسی‌ها در برابر سیاست اسرائیل مثل یک پادو عمل کردند و این یادویی برای انگلستان و امریکا در مواجهه با مردم ایران، پرورنده سوءنیت انگلیسی‌ها علیه ایران را گسترده‌تر کرد و اجازه نداد بعد از انقلاب هم ما به این نتیجه برسیم که با وجود اینکه تاریخ ما تحول پیدا کرده و عصر ما عصر متفاوتی شده و دولت‌های غربی باید بفهمند که الان دیگر نباید

دوشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۹۸ | ۸ جمادی‌الثانی ۱۴۴۱ |

با زبانی که در دوران پهلوی و قاجار با مردم ایران صحبت می‌کردند، صحبت کنند. آنها نتوانستند از عادت و بیماری دیرینه‌شان دست بردارند، وقتی دیدند که این تحول صورت گرفته است، بیشتر به سمت اعمال فشار و زور و تحریم علیه ملت ایران رفتند و به سیاست‌های خصمانه خودشان تداوم بخشیدند و نتوانستند مثل یک دولت غیرمتخاصم با ما رفتار کنند و حتی رفتار و تعامل عادی با مردم ایران را در پیش بگیرند.

**اقدام اخیر سفیر انگلیس که حضور در یک تجمع ساختارشکن در برابر دانشگاه امیرکبیر بود را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

بعضی از ملت‌ها در طول تاریخ اینگونه بوده‌اند که وقتی قهرمانشان کشته می‌شد و بزرگشان توسط دولتی به قتل می‌رسید، جریان ایستادگی آن ملت منقطع و ترس بر آنها حاکم می‌شد. اما تاریخ ما تاریخ متفاوت و دوره ما دوره متفاوتی است. وقتی قهرمان ما را به شهادت رساندند، به جای اینکه ترس بر ما مستولی شود، خردسالان تا بزرگسالان و عالمان و دانشمندان ما همه حس کردند که راه قهرمان و بزرگ ما شهید سردار سلیمانی را ادامه بدهند و خودشان تبدیل به سلیمانی جدیدی شوند. این راه همه مردم ایران و عراق فریاد زدند و تحولات جدیدی در عراق رخ داد. لذا غرب در اثر این اتفاق به شدت متأسصل شد. شورشگران و عناصری که به دنبال به راه انداختن شورش مربوط به سقوط هواپیمای او کراینی شرایطی را فراهم کرد که عده‌ای به جای همدردی و خوردن غم آن عزیزان، به دنبال شورش باشند.

دولت انگلستان هم چون سرشاخه‌های بسیاری از این شورش‌ها را در اختیار دارد، می‌خواست از این آب گل آلود ماهی بگیرد و ماجرای بزرگ تجلی روح شهادت‌طلبی شهید سردار سلیمانی را در ایران خدشه‌دار و ملوک‌کند کند. لذا همه ابزارهای خود را به ایران آورد. همانطور که ترامپ و امریکا بساری مقابله با جریان مقاومت ناچار شد به جای دست‌های پنهان، دست تجاوز خود را آشکار کند و به طور مستقیم دست به اقدام تروریستی زد. نیروهای نظامی امریکایی و شخص ترامپ و در کاخ سفید و وزارت دفاع، لحظه لحظه این عملیات پیگیری شد و ثابت کرد دولت امریکا کاملاً یک دولت تروریست است و از تروریسم سازمان‌یافته دولتی استفاده می‌کند. در این طرف همه دولت انگلستان ثابت کرد به دنبال بهره‌گیری از شرایط به وجود آمده در ایران است و می‌خواهد میوه تروریسم را در ایران بچیند. آنها تلاش کردند همه امکانات خود را به میدان بیاورند و اُتقدر برای این مسئله عجله داشتند و سر از پا نمی‌شناختند و اصرار داشتند که این اتفاق بیفتد که دیگر شخص سفیر نتوانست تحمل کند و به نظر می‌رسد که سیاست‌های پشت پرده آنها هم نتوانستند تحمل کنند و سفیر را هم به میدان فرستادند، اما نمی‌دانستند

با بی‌آبرویی هر چه تمام‌تر سفیر لو می‌رود و دستگیری می‌شود و خودش را هم خیس می‌کند

و معلوم می‌شود سیاست انگلستان در همین حد توان دارد و حتی اگر با حداقل مقاومت هم روبه‌رو شود، آقایان خودشان را خیس می‌کنند

و نمی‌توانند خودشان را کنترل کنند.

**وظیفه وزارت خارجه ما در برابر چنین رفتارهایی از سوی سفارات انگلستان چه باید باشد؟**

ما از نوع رفتار وزارت خارجه ایران در این قضیه متأسف هستیم. سفیر نباید فرار می‌کرد که البته بی‌آبرویی اینها را نشان می‌دهد. سفیر انگلیس باید رسماً اخراج می‌شد و دولت ایران باید برخورد جدی‌تری با این مسئله می‌کرد. وقتی سفیر فرار کرد، به دنبال او کاردار و بقیه کارگزارانی که در قضایای داخلی ما دخالت دارند، باید اخراج می‌شدند و پس از عذرخواهی آشکار به کاردار دیگری اجازه بازگشت می‌دادند. متأسفیم از اینکه وزارت خارجه جمهوری اسلامی به دلیل نوع نگاه به شدت خوش‌بینانه و برجام‌گونه‌ای که به تحولات دارد، در جاهایی نشان مردم ایران و مقاومت را رعایت نمی‌کند و ما از این جهت متأسفیم که بر خورد کافی و لازم با متجاوزان به حقوق مردم ایران صورت نگرفت. البته سفیر ادعا کرده بود به عنوان اظهار همدردی به آن محل رفته بود، در حالی که این اظهار همدردی می‌توانست برای اظهار همدردی سفیر انگلیس می‌توانست برای اظهار همدردی مستشرقان و دیگران باشد، نه اینکه سفیر در یک جریان شورش‌ی و ساختارشکنانه شرکت کند. سفیر انگلیس می‌توانست برای اظهار همدردی مستشرقان و دیگران برود، مثلاً برود در وزارت امور خارجه، دفتر یادبود را امضا کند، نه اینکه در کف خیابان و وسط میدان شعار علیه نظام و ارتش‌ها و نظام و اسرائیل هم‌راه بوده و در نهایت هم حضور پیدا کند. چرا سفرای دولت‌های دیگر در این مناقشات حضور پیدا نکردند؟ همه آنها براساس عرف دیپلماتیک بیانیه دادند و تسلیت گفتند و با اجازه مقامات جمهوری اسلامی و در حضور مقامات ما به ابراز تسلیت پرداختند یا دفتر یادبود امضا کردند. ادب دیپلماتیک اینطور ایجاب می‌کند، اما اقدام سفیر انگلیس اقدامی در جهت حمایت و هدایت شورشگری بود و نه یک رفتار دیپلماتیک.

**با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.**